

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقشگرا

(ص ۲۵۴ - ۲۴۳)

فردوس آقا گل زاده (نویسنده مسئول)، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، حسین رضویان^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

در دستور نقشگرا فرض بر اینست که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانشس اندیشگانی در زبان بازنمایی میشود. بر این اساس میتوان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد وقوع آنها در داستان، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، از طریق نظام گذرایی انجام میپذیرد. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانشس اندیشگانی و تجربی در زبان است. در مقاله حاضر، نگارندگان، به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل احمد و صادق هدایت، پرداخته‌اند. داستانها، بر اساس نظام گذرایی در چارچوب دستور نقشگرای هالیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها پس از بررسی تمامی افعال موجود در داستانها، بعنوان یک شاخص سبکی لحاظ شده است. در این مقاله تلاش میشود با بررسی انواع فعلهای بکار رفته در آثار هدایت و آل احمد، طرز فکر این دو نویسنده را آشکار کرد.

کلمات کلیدی:

فرایند، فعل، سبک‌شناسی، نظام گذرایی، دستور نقشگرا، هالیدی، داستان کوتاه.

۱ - دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس ferdows@yaho.com

۲ - استادیار گروه زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس akord@modares.ac.ir

۳ - دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس razavian_h@yahoo.com

مقدمه:

مقدار زیادی از تجربه روزانه ما بوسیله اعمال، رویدادها، تفکرات و تصورات ما شکل میگیرند و تعریف میشوند و نظام زبان این نقش مهم را بر عهده دارد که اعمال و اقدامات گوناگون جهان را منعکس کند. بدین معنی که زبان قابلیت بازنمایی اعمال، گفتار و تفکرات ما را دارد. هالییدی (Halliday) در دستور نقشگرایی نظاممند (Systemic Function Grammar)، این نقش زبان را به فرانتش اندیشگانی (ideational Metafunction) و در ذیل آن به فرانتش تجربی (experiential Metafunction) محول میکند. بنابراین در دستور نقشگرا، فرانتش تجربی با ارائه الگوهای تجربه در متون گفتاری و نوشتاری، این نقش زبان را برعهده دارد. تجربه انسان از هستی بصورت پراکنده و پاره پاره صورت میگیرد. این مرحله تقطیع (segmentation) نام دارد. سپس در مرحله کدگذاری، تجربه‌ها در قالب نشانه‌های زبانی، کدگذاری (codification) میشوند (لیچ و شورت، ۱۹۸۱: ۸).

از آنجا که در چارچوب نقشگرایی، الگوهای تجربه در قالب افعال و فرایندها (processes) از طریق فرانتش تجربی امکان‌پذیر میشود، میتوان با بررسی انواع فعل و تعیین فرایندها، بسامد وقوع آنها در داستان، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. این فرانتش نشانگر و شاخص مهمی برای سبک در گفتمان روایت محسوب میشود، چرا که بر مفهوم سبک بعنوان یک انتخاب و گزینه از میان گزینه‌های بالقوه دیگر که در نظام زبان موجود است، تاکید میکند. در واقع انتخاب گزینه در نظام زبان مبتنی بر انگیزه‌هایی است که گوینده و نویسنده دارند و مجموعه این گزینشها، متونی را خواهد ساخت که بطور متفاوتی، سازماندهی و تفسیر میشوند (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲).

نظام گذرایی (transitivity system)، مکانیسم بیان فرانتش اندیشگانی و تجربی در زبان است. نکته کلیدی اینست که گذرایی، گزینش نظام‌مند را به دست میدهد، گزینشی که بر اساس انگیزه‌های گوینده و نویسنده از میان امکانات نظام زبان، صورت گرفته است. از اینرو، الگو و نظام گذرایی بعنوان ابزار روش شناختی مهم و قابل اعتنا، در بررسی متون و بطور خاص در سبک شناسی متون، مطرح میباشد (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۶). حال اگر متنی براساس نظام گذرایی، تجزیه و تحلیل شود، مولفه‌های معنایی اساسی جمله و بدنبال آن مولفه‌های معنایی کل متن شناسایی میشود.

در این مقاله، نگارندگان، به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل احمد و صادق هدایت، پرداخته‌اند. از هر یک از نویسندگان مذکور، دو داستان انتخاب و بر اساس نظام گذرایی در چارچوب دستور نقشگرای هالیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. داستانهای سه‌تار و سواس از آل احمد و داستانهای داود گوژپشت و مادلن از هدایت، بررسی شده‌اند. ابتدا تمام فعلهای بکار رفته در هر یک از داستانها مشخص و انواع فرآیند هر فعل، بر اساس تقسیم‌بندی هالیدی، تعیین شده‌است. تعداد و درصد وقوع انواع فرایندها در هر داستان و سپس در مجموع دو داستان هر نویسنده، محاسبه و نتایج دو نویسنده، با یکدیگر مقایسه شده‌است. درصد کاربرد فرایندها بعنوان یک شاخص سبکی در نظر گرفته شده است.

۱- پیشنهاد تحقیق

زبان‌شناسی نقشگرا عمدتاً در اروپا شکل گرفت، بمرور زمان رشد کرد و خود را به نظریه‌های گوناگون مجهز کرد. آندره مارتینه (Martinet)، فرث (Firth) و هالیدی از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقشگرا میباشند (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶). دستور نقشگرای نظام‌مند، اساساً ساخته و پرداخته هالیدی، زبان‌شناس انگلیسی است. راجر فاولر (Fowler) (۱۳۸۱) از زبان‌شناسی نقشگرا بعنوان مناسبترین الگوی زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات، نام میبرد. همچنین تولان (Toolan) (۱۹۵: ۱۳۸۶) دستور هالیدی را یکی از مفیدترین و کارآمدترین دستورهای معاصر و معنامحور میداند که میتوان آن را در تحلیل متون ادبی بکار بست. هالیدی (۱۹۷۱) در بررسی رمان «وراث» (The Inheritors) نوشته ویلیام گلدینگ (W. Golding)، با ارائه مثالهایی از گفتار یکی از شخصیتها به نام لاک (Lok)، نشان داده است که لاک در درک رابطه علت و معلولی دچار مشکل است. ضعف این شخصیت در تجربه کردن جهان بیرون و دانش اندک و غیرعادی او درباره جهان پیرامونش، در گفتار شخصیت بازنمایی شده است و براساس کارکرد فرآینش تجربی زبان میتوان این مسئله تبیین کرد. نتایج تحقیق، نشان میدهد که دستور نقشگرا میتواند در تحلیل متون، کارآمد باشد. رقیه حسن (R. Hassan) (۱۹۸۹: ۳۶-۴۰) در فصل دوم کتاب خود به تجزیه و تحلیل شعری از لس موری (L. Murray) میپردازد. وی در بخشی از بررسی خود، تمام فرآیندهای بکار رفته در این شعر را مشخص و انواع فرایندها را بر اساس تقسیم‌بندی هالیدی، تعیین میکند. در هر یک از قطعات شعر، فرآیند مادی (material process)، غالبتر

از بقیه است و فرآیندهای دیگر برجسته شده‌اند. هیچ فرآیند کلامی (verbal process) در این شعر بکار نرفته است و تنها یک فرآیند ذهنی (mental process) وجود دارد. بنابراین حسن نتیجه میگیرد که بدلیل عدم وجود مشارکین دیگر در فرآیندها، تنهایی و جدایی پیرمرد از مردم دیگر، نمایانتر میشود.

برتون (Burton) (۱۹۸۲) نظام‌گذاری را در تحلیل متنی مستخرج از رمان طنین زنگ (The Bell Jar) نوشته سیلویا پلات (S. Plath) بکار گرفته است. وی بر اساس آمار، نتیجه‌گیری میکند که شخصیت اول متن، منفعل است و نقش کنشگری ندارد. هیچ کنشی از سوی وی انجام نمی‌پذیرد و انجام دهنده کنشها، مشارکین دیگر هستند. نتایج تحقیق نشان میدهد که شخصیت اول کاملاً بی‌کس و به نوعی قربانی بنظر میرسد و این نتیجه‌گیری از تحلیل متن در چارچوب الگوی‌گذاری، حاصل شده است.

۲- چارچوب نظری تحقیق

سیستم از مفاهیمی بنیادی است که در دستور نقشگرا مطرح است. زبان در این دستور بصورت سیستمی از معناها ملحوظ است که با صورت همراه میشود. سیستم در تقابل با ساخت، بازنمود روابط‌جانشینی است، (هالیدی، ۱۹۸۵: xxvii).

بند که واحد اولیه مطالعه در دستور نقشگراست، دارای سه بعد معنایی جداگانه و در عین حال مرتبط است که فرانش (metafunction) نامیده میشود. نقشهای اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی و روانشناختی پیرامون، بازنمایی درک پیرامون و تعامل با افراد میباشد. بازنمایی درک و تجربه ما از هستی به فرانش اندیشگانی اختصاص دارد که خود دارای دو جزء است: فرابخش تجربی و فرانش منطقی (logical metafunction).

بازنمایی تعامل مشارکین در یک ارتباط زبانی، ذیل فرانش بینا فردی (interpersonal metafunction) بررسی میشود. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانش مربوط میشود (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۹). ارتباط دو فرانش مذکور، و بازنمایی شیوه سازماندهی خود زبان، برعهده فرانش متنی (textual metafunction) است. عبارت دیگر، این فرانش بین آنچه که گفته یا نوشته میشود و جهان واقعی از یکسو، و ساختهای دیگر زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار میکند (بلور و بلور، ۱۹۹۷: ۷). بدین

معنی که، زبان میان خود و بافتی که در آن جاریست پل میزند تا به تناسب آن بافت، متن آفرینی کند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۷).

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده میشود. منظور از گذرایی، در اینجا، مفهومی نیست که در دستورهای سنتی بکار رفته است. در دستورهای سنتی به فعلهایی که مفعول میپذیرند، فعل گذرا گفته میشود. در مقاله حاضر، گذرایی، در چارچوب دستور نقشگرا استفاده شده است و بشیوه بازنمایی انواع فرآیندها و معانی در جمله اطلاق میشود (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲). فرایند خود شامل سه عنصر کلیدی است که نظام گذرایی آنها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، انتخاب میکند. در نظام زبان، پس از گزینشی از میان گزینه‌های سیستم، دوباره با سیستمی روبرو میشویم که باید گزینش دیگری از میان امکانات آن داشته باشیم و همینطور این گزینشها ادامه پیدا میکند تا شاهد شکل‌گیری یک ساختار زبانی براساس معنای مورد نظر گوینده و نویسنده باشیم (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۷).

عناصر هر فرایند عبارتند از:

۱- خود فرایند، ۲- شرکت کننده‌های (participants) در فرایند، ۳- موقعیتهای (circumstances) (شرایط) مربوط به فرایند. فرایند عبارتست از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود. مشارکین فرایند، عناصر دست اندرکار فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین میکنند. فرایندها، مشارکین و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به ترتیب در قالب گروههای فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی میشوند. فرایندها به شش دسته تقسیم میشوند که شامل سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی میباشند. معیار تشخیص فرایندها از یکدیگر حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است. با حس مشترک رویدادها را تشخیص میدهیم و دستور نیز تأییدی برای حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است (تامسون، ۲۰۰۴: ۸۹).

در ادامه، انواع فرایندها را به اختصار و بدون پرداختن به زیر گروه‌هایشان، معرفی میکنیم. فرایندهای مادی، اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. افعالی همانند اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، باز کردن، رفتن، ... در فرایندهای مادی بکار میروند (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹-۱۹۰). فرایندهای ذهنی به تجربه ما از جهان خودآگاهی خودمان مربوط هستند، درحالیکه فرایندهای مادی به تجربه

ما از دنیای بیرون مربوط می‌باشند (همان: ۱۹۷). فرایندهای ذهنی شامل ادراک، شناخت و واکنشهای ذهنی میشوند. فرایندهای ذهنی با افعالی همانند درک کردن، فکر کردن، خواستن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن، ترسیدن و ... همراه هستند (همان: ۲۱۰). فرایندهای رابطه‌ای (relational process)، فرایندهایی هستند که به توصیف یا شناسایی مربوط میشوند. رابطه بین دو چیز یا پدیده با یکدیگر در قالب فرایند رابطه‌ای، با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل بودن بیان میشود. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همانند بودن، شدن، بنظر رسیدن، تبدیل شدن و ... بیان میشوند (همان: ۲۱۰-۲۲۸).

فرایندهای رفتاری (behavioral process)، کلامی و وجودی (Existential process)، فرایندهای فرعی محسوب میشوند چرا که در مرز فرایندهای اصلی قرار میگیرند. فرایندهای رفتاری بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند. این گروه از فرایندها، به رفتارهای جسمانی و روانشناختی انسان مربوط میشوند (همان: ۲۴۸). افعالی همانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن، نشستن و ... در بندهای فرایند رفتاری بکار میروند. فرایندهای کلامی بطور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن میشوند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند. فرایندهای کلامی با افعالی همانند صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، دستور دادن و ... بیان میشوند (همان: ۲۵۲-۲۵۶). آخرین مقوله از فرایندها به فرایند وجودی اختصاص دارد. فرایندهای وجودی، وجود داشتن یا اتفاق افتادن چیزی را بیان میکنند (همان: ۲۵۶). این فرایند بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای قرار دارد. فرایندهای وجودی، با افعالی همانند وجود داشتن، ظاهر شدن، آویزان بودن، باقی ماندن و ... همراه هستند.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همانطور که در مقدمه مقاله اشاره شد، چهار داستان کوتاه از جلال آل احمد و صادق هدایت، بررسی شده است. ابتدا تمام افعال موجود در متون استخراج و فرایندهای بکار رفته در هر یک از داستانهای کوتاه سه‌تار و وسواس از آل احمد و داود گورپشت و مادلن از هدایت، مشخص و انواع فرایندها، بر اساس تقسیم‌بندی هالیدی، گروه‌بندی شده‌اند. درصد و بسامد وقوع انواع فرایندها که با بررسی تمامی افعال موجود در داستانهای مذکور بدست آمده است، بعنوان یک شاخص سبکی در نظر گرفته شده است. در جداول زیر نتایج این بررسی به تفکیک تعداد و درصد هر فرایند در هر داستان دیده میشود.

جدول ۴-۱: تعداد و درصد فرایندها در داستان سه تار نوشته جلال آل احمد

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۱۰۴	۵۹/۴
فرایند ذهنی	۲۳	۱۳/۲
فرایند رابطه‌ای	۳۰	۱۷/۱
فرایند رفتاری	۷	۴
فرایند کلامی	۱۱	۶/۳
فرایند وجودی	۰	۰
مجموع فرایندها	۱۷۵	۱۰۰

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۱۳۹	۵۴/۵
فرایند ذهنی	۴۴	۱۷/۳
فرایند رابطه‌ای	۳۵	۱۳/۷
فرایند رفتاری	۲۴	۹/۴
فرایند کلامی	۸	۳/۱
فرایند وجودی	۵	۲
مجموع فرایندها	۲۵۵	۱۰۰

جدول ۴-۲: تعداد و درصد فرایندها در داستان وسواس نوشته جلال آل احمد

از مجموع دو جدول بالا، جدول زیر حاصل میشود. در جدول زیر تعداد و درصد هر فرایند در مجموع دو داستان جلال آل احمد دیده میشود.

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۲۴۳	۵۶/۵
فرایند ذهنی	۶۷	۱۵/۸
فرایند رابطه‌ای	۶۵	۱۵/۱
فرایند رفتاری	۳۱	۷/۱
فرایند کلامی	۱۹	۴/۴
فرایند وجودی	۵	۱/۲
مجموع فرایندها	۴۳۰	۱۰۰

جدول ۴-۳: مجموع تعداد و درصد فرایندها در دو داستان جلال آل احمد

نتایج بررسی افعال و فرایندهای موجود در داستانهای صادق هدایت نیز، به صورت زیر می‌باشد:

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۹۲	۳۷/۴
فرایند ذهنی	۵۵	۲۲/۳
فرایند رابطه‌ای	۵۳	۲۱/۵
فرایند رفتاری	۳۲	۱۳/۱
فرایند کلامی	۱۴	۵/۷
فرایند وجودی	۰	۰
مجموع فرایندها	۲۴۶	۱۰۰

جدول ۴-۴: تعداد و درصد فرایندها در داستان داوود گورچیشث نوشته صادق هدایت

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۵۴	۴۱/۶
فرایند ذهنی	۱۶	۱۲/۳
فرایند رابطه‌ای	۲۴	۱۸/۵
فرایند رفتاری	۳۲	۲۴/۶
فرایند کلامی	۲	۱/۵
فرایند وجودی	۲	۱/۵
مجموع فرایندها	۱۳۰	۱۰۰

جدول ۴-۵: تعداد و درصد فرایندها در داستان مادلن نوشته صادق هدایت

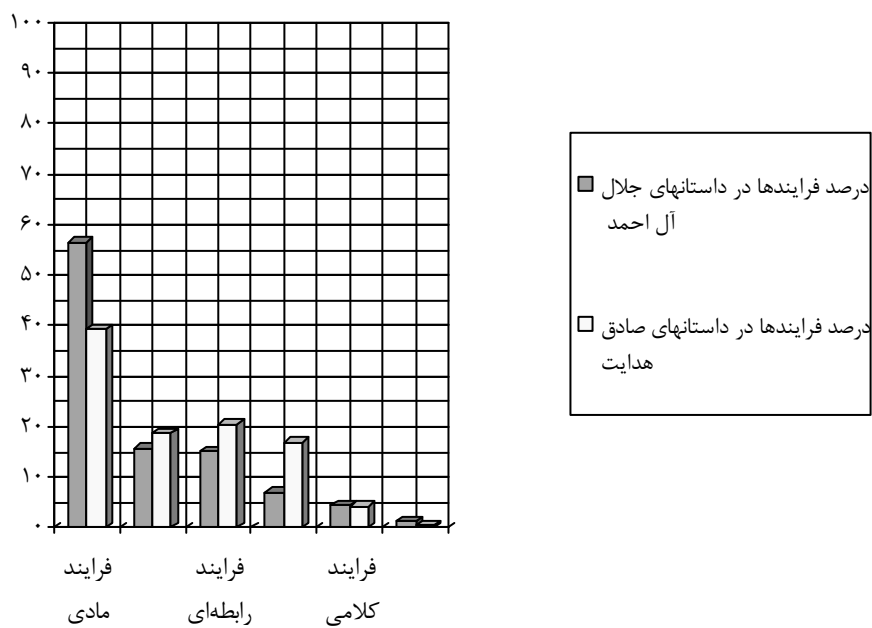
از مجموع دو جدول بالا نیز، جدول زیر حاصل می‌شود. در جدول زیر تعداد و درصد هر فرایند در مجموع دو داستان صادق هدایت دیده می‌شود.

نوع فرایند	تعداد	درصد
فرایند مادی	۱۴۶	۳۹/۲
فرایند ذهنی	۷۱	۱۸/۸
فرایند رابطه‌ای	۷۷	۲۰/۵
فرایند رفتاری	۶۴	۱۷
فرایند کلامی	۱۶	۴/۲
فرایند وجودی	۲	۰/۵۳
مجموع فرایندها	۳۷۶	۱۰۰

جدول ۴-۶: مجموع تعداد و درصد فرایندها در دو داستان صادق هدایت

نوع فرایند	جلال آل احمد	صادق هدایت
فرایند مادی	۵۶/۵	۳۹/۲
فرایند ذهنی	۱۵/۸	۱۸/۸
فرایند رابطه‌ای	۱۵/۱	۲۰/۵
فرایند رفتاری	۷/۱	۱۷
فرایند کلامی	۴/۴	۴/۲
فرایند وجودی	۱/۲	۰/۵۳
مجموع فرایندها	۱۰۰	۱۰۰

جدول ۴-۷: مقایسه درصد کاربرد انواع فرایندها توسط دو نویسنده



مقایسه درصد کاربرد انواع فرایندها توسط دو نویسنده

در دستور نقش‌گرای هالیدی، با کمک نظام گذرایی، میتوان این اختلاف و تصادفی نبودن آن را تبیین کرد. اگر بپذیریم که زبان، اعمال، تفکرات، رفتارها و گفتار گویشوران خود را بازنمایی میکند، آنگاه به این نتیجه میرسیم که نویسنده نیز، در متن داستان، با اعمال گزینشهایی از میان عناصر نظام زبان، اعمال، تفکرات، احساسات و ... خود و شخصیت‌های داستان را منعکس میکند. در لایه‌ای از گزینشها، نویسنده با انتخاب فعل روبروست. فعل در واقع، تجلی زبانی شدن فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای و ... است. لذا نویسنده، با توجه بمعنای مورد نظرش و انتقال آن به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان انتخاب میکند. بنابراین گزینش افعال و فرایندها، تصادفی نیست و بر اساس معنای ذهنی نویسنده، شکل میگیرد. بر این اساس، میتوان با بررسی افعال و فرایندهای بکار رفته در آنها، راهی به ذهن و معنای نویسنده، پیدا کرد. همچنین اگر کاربرد انواع فرایندها و افعال را یک مشخصه سبکی در نظر بگیریم، آنگاه میتوان، با توجه به بسامد فرایندها در داستان، یک تحلیل سبک‌شناختی از آن ارائه نمود.

مقایسه جداول بالا نشان میدهد که آل احمد از فرایندهای مادی (۱۷/۳) درصد بیشتر از صادق هدایت استفاده کرده است. این میزان اختلاف، اندک و تصادفی نیست بلکه بسامد زیاد فرایندهای مادی در داستانهای مورد مطالعه آل احمد شاهدی بر این مدعاست که وی در این داستانها، دیدگاهی واقع‌گرایانه اتخاذ کرده است و برای انگاره‌سازی جهان بیرون با استفاده از ابزار فرانش تجربی یعنی نظام گذرایی، دست به انتخاب و استفاده بیشتری از فرایندهای مادی، زده است. از آنجا که فرایندهای مادی، بیشتر برای انتقال مفاهیم کنشی و عینی کاربرد دارند، این نتیجه‌گیری موجه بنظر میرسد.

از طرفی هدایت از فرایندهای رفتاری حدود ده درصد بیشتر از آل احمد و از فرایندهای مادی نیز، (۱۷/۳) درصد کمتر از او، استفاده کرده است. بنظر میرسد این اختلاف از توجه هدایت به انسان نشات میگیرد، چرا که فرایندهای رفتاری، غالباً، درباره رفتار انسان کاربرد دارند و محوریت داستانهای او، انسان بصورت فردیست. در مقابل محوریت آل احمد انسان اجتماعی و جامعه است. کاربرد فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای نیز، در داستانهای هدایت به ترتیب (۳ و ۵) درصد بیشتر از آل احمد است. این اختلافها نیز، معنادار و موافق

با فرضیه مطرح شده می‌باشد. در واقع هدایت، با کاربرد فرایندهای ذهنی، دریافتها، احساسات و ویژگیهای ذهنی و انتزاعی خود و شخصیت‌هایش را معرفی کرده و به خواننده انتقال داده‌است. همچنین با کاربرد فرایندهای رابطه‌ای نیز، ویژگیهای موقعیتهای مختلف را به مشارکین داستان نسبت می‌دهد. افزایش کاربرد این فرایندها، به معنای کاهش کاربرد فرایندهای مادی است. بدین معنی که نویسنده، بجای کنشها و مفاهیم عینی به تجربیات ذهنی و انتزاعی می‌پردازد. در بقیه فرایندها، اختلاف فاحشی بین دو نویسنده دیده نمی‌شود.

نتیجه:

بکارگیری مشخصه‌ها و شاخصهای سبکی جدید، در حوزه سبک‌شناسی متون ادبی، میتواند به تحلیلها و تفاسیر جدید و در بعضی اوقات متفاوتی، از متون و سبک نویسندگان بینجامد. در پژوهش حاضر، چهار داستان کوتاه از جلال آل احمد و صادق هدایت، بر اساس نظام گذرایی مطرح در دستور نقش‌گرای هالیدی، بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آل احمد از فرایندهای مادی حدود هفده درصد بیشتر از صادق هدایت استفاده کرده است. این اختلاف نشان می‌دهد که در داستانهای مورد مطالعه، آل احمد دیدگاهی واقع‌گرایانه اتخاذ کرده است و برای انگاره‌سازی جهان بیرون با استفاده از امکانات موجود در نظام گذرایی، دست به انتخاب و استفاده بیشتری از فرایندهای مادی، زده است. از طرف دیگر، هدایت از فرایندهای رفتاری حدود ده درصد بیشتر از آل احمد استفاده کرده است. بنظر میرسد این اختلاف از توجه هدایت به انسان نشات می‌گیرد، چرا که فرایندهای رفتاری، غالباً، درباره رفتار انسان کاربرد دارند و محوریت داستانهای او، انسان بصورت فردی است.

بدون تردید، بررسی داستانهای دیگر این دو نویسنده، از این زاویه، به تأیید یا رد فرضیه این تحقیق، می‌انجامد. همچنین بررسی داستانهای نویسندگان دیگر، بر اساس نظام گذرایی و با تلقی امکانات موجود در این نظام بعنوان مشخصه‌های سبکی، به پژوهشگران علاقمند توصیه می‌شود.

فهرست منابع:

- ۱- آل احمد، جلال (۱۳۷۶)، سه تار، تهران: فردوس.
- ۲- تولان، مایکل (۱۳۸۶)، روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۳- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۲) زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه نشر آگه.
- ۴- فاوولر، راجر (۱۳۸۱)، «بررسی ادبیات به منزله زبان»، در زبان‌شناسی و نقد ادبی، فاوولر، راجر و دیگران، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.
- ۵- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، الف. «از زبان تا شعر: درآمدی بر زبان‌شناسی سازگانی - نقشگرا و کاربرد آن در خوانش شعر». در مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی. به کوشش مدرسی، یحیی و محمد دبیر مقدم. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۶۹-۸۱.
- ۶- _____ (۱۳۷۶)، ب. بسوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقشگرا. تهران: نشر مرکز.
- ۷- هدایت، صادق (۱۳۴۴)، زنده بگور، چاپ هفتم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۸- Burton, D. (۱۹۸۲) 'Through glass darkly: through dark glasses', In Carter, R. and Burton, D. (eds) (۱۹۸۲) *Literary Text and Language Study*, London: Edward Arnold, ۱۹۵-۲۱۴.
- ۹- Boolr, T & M. Bloor. (۱۹۹۷). *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. ۲nd edition, New York: Arnold.
- ۱۰- Halliday, M. A. K. (۱۹۷۱). "Linguistic function and literary style: An inquiry into the language of William Golding's 'The Inheritors' ", In: *Essays in Modern Stylistics*, ed. D. C. Freeman, London, Methuen. pp. ۳۲۵-۳۶۰.
- ۱۱- _____ (۱۹۸۵). *An Introduction to Function Grammer*. London, Edward Arnold Publishers Ltd.
- ۱۲- Halliday, M. A. K & Ch. Matthiessen. (۲۰۰۴), *An Introduction to Functional Grammar*, ۳rd edition, London, Edward Arnold Publishers Ltd.
- ۱۳- Hasan, R. (۱۹۸۹). *Linguistics, Language, and Verbal Art*. Oxford, Oxford University Press.
- ۱۴- Leech, G. N. and M. H. Short. (۱۹۸۱). *Style in Fiction*, London: Longman.
- ۱۵- Simpson, P. (۲۰۰۴). *Stylistics: A Resource Book for Students*. London, Routledge.
- ۱۶- Thomson, G. (۲۰۰۴). *Introducing Functional Grammer*. ۲nd ed. Oxford University Press.